



درس تفسیر سوره مبارکه تحریم - جلسه ۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزَىٰ اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸)﴾

بعضی از سؤال‌هایی که مربوط به آیات گذشته این سوره مبارکه «تحریم» بود این است که به هر حال این سوگند وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چه سوگندی بود؟ آیا از سنخ حنث حلف بود یا نبود؟ ظاهر آن این است که در کتاب‌های «آیات الاحکام» هیچ تعرضی نسبت به این آیه که این مربوط به یمین است نشده؛ یعنی نه فاضل تونی، نه فاضل مقداد نه مرحوم اردبیلی نه مسالک، اینها که عهده‌دار بیان «آیات الاحکام» هستند، این آیه را در باب یمین ذکر نکردند.

مطلب دیگر این است که درباره یمین چند آیه در قرآن کریم هست که احکام آنها کاملاً مشخص است. در سوره مبارکه «بقره» این است: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ»^۱ خدا را معرض کارهای خود قرار ندهید، در هر کاری بیخود سوگند یاد نکنید. اگر این کار را نکردید، به تقوا و پرهیزکاری می‌رسید؛ مثل آیه «نَبَأٌ» که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا﴾^۲؛ یعنی مبادا! اینجا هم مبادا بی‌تقوایی کنید! اینجا برای اینکه به برّ و نیکویی برسید و اصلاح بین مردم را به عهده بگیرید از سوگند یاد کردن به نام خدا پرهیزید. در هر چیزی خدا را معرض قسمت خود قرار ندهید: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾، برای اینکه به برّ و تقوا برسید، این دلیل نفی است نه منفی.

بعد آیه ۲۲۵ فرمود: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾؛ همان طوری که لغو ایمان لسانی اثر ندارد، ایمان لسانی هم اثر ندارد: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾، چه اینکه لغو در ایمان هم اثر ندارد؛ یعنی ایمان زبانی. ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾.

در سوره مبارکه «مائده» این را بازتر و روشن‌تر بیان کردند؛ آیه ۸۹ سوره مبارکه «مائده» که یمین و خلاف یمین که کفاره دارد آن را هم بازگو کردند، فرمودند: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾؛ آن یمینی که شما با قلبتان گره بستید، آن یمین معیار است. ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾؛ آن‌گاه ﴿فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. مستحضرید بعضی از کارها کفاره‌شان مُدّ طعام است یا کمتر یا بیشتر. کفاره بعضی از کارها إطعام مسکین است. آن‌جا که کفاره‌اش طعام مسکین است آن‌جا اگر پول گندم را بدهد کافی است؛ زیرا کفاره طعام است نه إطعام. اما آن‌جایی که کفاره

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۴.

۲. سوره حجرات، آیه ۶.

إطعام است؛ مثل ﴿إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾^۳ که کفّاره روزه است، اینجا اگر پول بدهد کافی نیست. مگر اینکه اطمینان داشته باشد که این آقا این پول را لباس نمی‌گیرد، کرایه منزل نمی‌دهد، خرج‌های دیگر نمی‌کند؛ حتماً این پول را هزینه غذا می‌کند، وگرنه کافی نیست. آن‌جا که کفّاره إطعام است یک تکلیف است، آن‌جا که کفّاره مُدّ طعام است تکلیفی دیگر است. در کفّاره سوگند: ﴿فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ﴾^۴ ده نفر را حتماً باید سیر بکند. لباس بدهد کافی نیست، پول بدهد کافی نیست؛ چون طعام کفّاره نیست تا بگوید من پول گندم را دادم. در جریان زکات فطر و مانند آن، آن‌جا إطعام معیار نیست، کفّارات دیگر که إطعام معیار نیست اگر پول گندم را هم بدهد کافی است؛ اما کفّاره روزه که ﴿إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾ هست، کفّاره حنث یمین که ﴿إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ﴾ هست حتماً باید مستمند را سیر کند. پس اگر پول بدهد یا لباس بدهد یا هزینه‌های دیگر بدهد کافی نیست. در این آیه ۸۹ هم سخن از این است که اگر کسی سوگندی یاد کرد و خلاف کرد باید کفّاره بپردازد. در آن آیه قبلی که فرمود خدا را ﴿عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾ قرار ندهید، مشابه این هم هست که خدای سبحان هر آدم پرسوگندی را محبوب نمی‌دارد؛ یعنی اصلاً هیچ انسان پرسوگندی را دوست ندارد. آیه ده سوره «قلم» این است: ﴿وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾؛ مرتّب سوگند یاد می‌کند، پرسوگند است، آدم مهین هم هست مهانت دارد ذلّت هم دارد.

این اجمالی از یمین در قرآن کریم است. اما در اینجا اصلاً سخن از یمین نیست. در آیه‌ای که مطرح است آیه اوّل سوره مبارکه «تحریم» که درباره حضرت است، فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾؛ اینجا سخن از یمین نیست که حضرت سوگند یاد کرده باشد که این کار را نکند. ﴿تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾، چیزی را حالا یا آن غذا را بر خودت حرام کردی، هیچ هدف الهی در کار نیست، برای خوشایند بعضی از همسرها که مزاحم تو نشوند،

۳. سوره مجادله، آیه ۴.

۴. سوره مائده، آیه ۸۹.

یا ترک تسرّی و مانند آن نسبت به بعضی از همسرهای دیگر. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ که ﴿تُبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾. یک وقت است کاری است که برای رفاه دنیا آسوده‌تر است برای او بهتر است، این عین منعقد می‌شود. یک وقت است که رضای خداست که آن یقیناً عین منعقد می‌شود. اما عینی که هیچ اثر دنیایی و نفع دنیایی برای آدم ندارد، یک چنین عینی منعقد نمی‌شود؛ حالا آن را ببینیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾، نظیر «عَفَا اللَّهُ لَكَ» که لسان لسان تحبیب است. چرا خودت را به زحمت می‌اندازی؟ آن ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾ که قبلاً بحث شد آن هم همین طور بود. فرمود چرا این کار را کردی؟ حرمت الهی که نیست. خودت را چرا به زحمت انداختی؟ نظیر ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنُتَ لَهُمْ﴾^۵ چرا به اینها اجازه دادی؟ خودت را به زحمت انداختی؟ چرا این کار را می‌کنی؟ این لسان لسان تحبیب است، نشانه‌اش این است که مُصَدِّر است به ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾.

بنابراین کار خلاف شرع اصلاً نبود، یک؛ سوگند شرعی که خلافتش کفاره داشته باشد اصلاً نبود، این دو؛ ببینیم فقه درباره این چه می‌گوید؟ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ که ﴿تُبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾، هیچ غرض نداشتی، آن هم برای تأمین رضایت این زن‌ها. حالا درباره این زن‌ها هم خصوصياتی هم که بود بعضی گذشت، بعضی از آنها را هم حالا ذکر می‌کنیم تا معلوم بشود که جلب رضایت این گونه از همسرها هم هیچ حُسنی ندارد؛ نه حُسن دنیا دارد نه حُسن آخرت. گاهی انسان جلب رضایت همسر می‌کند برای اینکه او زحمت کشیده است رفاهی در منزل است. گاهی این همسرهایی که خدا مستقیماً دارد: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾^۶ خدا به پیغمبر نمی‌فرماید به اینها بگو! خود خدا می‌فرماید به هر حال قلب‌های شما منحرف شد. شما برای تأمین رضایت اینها چرا خودت را به زحمت می‌اندازی. حالا بحث فقهی اینها را هم عرض می‌کنیم.

۵. سوره توبه، آیه ۴۳.

۶. سوره تحریم، آیه ۴.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾، آن هم این ازواج. بعد در این آیه اول هیچ سخن از یمین نیست. بعد خطاب به توده مردم که اگر کاری هم که سوگند یاد کردید، راه حلّ باز است: ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ﴾؛ یعنی لازم است این کار را بکنید، چون این یمین، یمین فقهی که نیست. ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ﴾، نه «احلّ الله». ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾، این گونه سوگندها را حتماً باید بشکنید. ﴿وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾. الآن چند تا مطلب را باید بگوییم: اینکه این زن ها چه کسانی هستند، یک؛ چرا مرحوم شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه)^۷ فرمود که این سرّی است که به بعضی از همسرها فرمود؟ این دو؛ حالا تا برسیم به آن سؤالات بعدی.

در جریان همسرها در سوره مبارکه «احزاب» بعضی از احکام آن گذشت، بعضی از احکام دیگر این است؛ ببینید بیوتات فرق می کند، بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) طوری بود که به هر حال: «وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ»^۸ تمام درها بسته شد در خود پیغمبر و در به طرف مسجد باز بود که می توانستند به مردم رحمت بکنند این بیت، بیت کریم است. به هر حال همسران پیغمبر «امهات المؤمنین» هستند و ازدواج با اینها بعد از پیغمبر حرام است، نه تنها ﴿أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾^۹، حاکم بر ادله حرمت ازدواج به زوجه است به توسعه موضوع، بلکه تصریحاً آیات دیگر هم هست.

«فها هنا امران»؛ یکی از راه تحکیم دلیل بر دلیل دیگر است از راه توسعه موضوع، یکی هم تصریح. اما آن اوّلی دارد: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾^{۱۰} بعد آیه دیگر دارد: ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾، این ﴿أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾، حاکم بر ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾ است به توسعه موضوع. پس «یحرّم علی الأمة» ازدواج «ازواج النبی» بر اساس

۷. تفسیر القرآن المجید، ص ۴۲۱.

۸. إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۲۹۶.

۹. سوره احزاب، آیه ۶.

۱۰. سوره نساء، آیه ۲۳.

حکومت آیه دوم بر آیه اول به توسعه موضوع. اگر ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾، یک؛ ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾، دو؛ آیه دوم حاکم بر آیه اول است به توسعه موضوع و نتیجه آن هم حرمت ازدواج همسران پیغمبر است. اما دلیل دیگر که ﴿وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا﴾^{۱۱} است، صریحاً نهی کرده، چون عده‌ای دهن‌کجی کردند گفتند پیامبر که مُرد ما با همسرانش ازدواج می‌کنیم. این صریحاً آمده: ﴿وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا﴾. آن دیگر احتیاجی به این تحلیل فقهی ندارد که آیه دوم حاکم بر آیه اول باشد به توسعه موضوع؛ آن به صورت روشن فرمود که همسران پیامبر بعد از او بر شما حرام هستند. این یک مقام است.

در این بیت با این مقام چگونه قرآن آیه نازل می‌شود که به اینها بگو که بیرون نیایید، اوضاع را به هم نزنید، فتنه نکنید، این معلوم می‌شود که خبری است. شما آیه ۳۲ سوره مبارکه «احزاب» را با آیه بعد ملاحظه بفرمایید! یک وقت است انسان به یک آدم عادی می‌گوید مبدا بروی در خیابان شلوغ بکنی؟ کف خیابان فتنه کنی؟ این جا دارد. اما به یک بیت مرجعی بگویند مبدا بروی این کار را بکنی؟ این معلوم می‌شود یک فتنه سر دارد. ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقَيَّتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا * وَقرنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾؛ در خانه‌هایتان بنشینید. ﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ﴾، مبدا از خانه‌ها بیرون بیایید و کف خیابان فتنه کنید، این چیست؟ این اسراری بود که حضرت پیش‌بینی می‌کرد به اینها گفت. هیچ مرجعی به عیالش می‌گوید مبدا بعد از مرگ من بیایی خیابان فتنه کنی؟! این معلوم می‌شود خبری است. اینها اسراری است که ذات اقدس الهی به پیغمبر فرمود: به گوش اینها بگو، بگو، بگو، اینها چنین فتنه‌ای در کار دارند و گرنه این همسرها «امهات المؤمنین» هستند و در ورای حجاب هم امت با اینها تماس می‌گرفت، با

جلال و شکوه با اینها رفتار می‌کرد. خدا وحی بفرستد که به اینها بگوید که بعد از من مبادا بیایید در خیابان فتنه کنید! این معلوم می‌شود خبری است. به زن‌های دیگر که این طور سفارش نمی‌کرد. کجا به زن‌های دیگر فرمود که در خانه‌هایتان بنشینید و فتنه نکنید؟ این معلوم می‌شود خبری است. این است که مرحوم مفید(رضوان الله تعالی علیه) در حدیث نقل شده برای همین بود. گاهی بالصّراحه می‌گفتند، گاهی مخصوصاً به این دو نفر می‌گفتند که جریان حضرت امیر این است، وحی الهی هست، حکم الهی هست؛ مبادا پدران‌تان بگویید؟ مبادا فتنه کنید؟ اینها معلوم می‌شود فتنه‌ای در سر داشتند، حضرت این طور پشت سر هم می‌فرمود و گرنه این طور خدا بفرماید در خانه‌هایتان بنشینید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ﴾؛ این معلوم می‌شود که یعنی چه! این خطر پیش‌بینی می‌شد اوّل به اینها گفتند؛ ولی با وجود این اینها با اینکه این کار را کردند و وجود مبارک حضرت امیر هم در جنگ جمل به او گفت که خدا به تو گفته یا نگفته که نیا بیرون؟ این احتجاجاتی بود که حضرت در جنگ جمل به همین زن گفته است.

﴿وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ﴾، این بیت، بیت رحمت است. بیت، بیت قرآن است. بیت، بیت وحی است. آبروی این بیت را نبرید، همین است.

اما جریان ولایت حضرت امیر مستحضرید وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) تمام قد برای غدیر سرمایه‌گذاری کرده. ما مشابه این کار را فقط درباره توحید داریم. درباره توحید آن هم نه در این عالم. برابر سوره مبارکه «اعراف» ذات اقدس الهی تمام قد خود را نشان داد به مردم که من خدای شما هستم یا نیستم؟ اوّلین و آخرین، حالا کجا بود؟ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾^{۱۲}.

حالا کجاست؟ یقیناً ما اگر قدری غفلت را برداریم یادمان می‌آید کجاست؛ چون یکی دو تا دلیل در آیه بعد هست، فرمود ما این کار را کردیم که بعد شما نگوئید ما غافل بودیم یا محیط بد تربیت شدیم. این سرمایه را ما به شما دادیم؛ مبدا کسی بگوید که من در خانواده شرک و بی‌دین تربیت شدم یا محیط بی‌دین زندگی کردم! «ان تقول انما اشرک و لا اشرک ابائنا» اینها نبود. این گونه فقط برای خدا بود: ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمُ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾؛ بعد فرمود این کار را کردیم، مبدا اینکه بگوئید ما در محیط کفر تربیت شدیم یا پدران ما و مادران ما مسلمان نبودند؛ یعنی الآن اگر شما بخواهید یادتان بیاورید به یادتان می‌آید؛ چنین عالمی است. غیر از ذات اقدس الهی که توحید جهانی معرفی کرد، ما جایی سراغ نداریم مگر در صحنه غدیر. خود مکه خود اینها جاهای مهم بود همه یکجا که جمع نبودند، بعضی در مدینه بودند، بعضی مدینه قبل بودند، بعضی مدینه بعد بودند، بعضی در منا بودند، بعضی در عرفات بودند. هیچ جا به این وسعت غدیر نبود. در آن وسعت غدیر که همه حاضران را از نقاط مختلف جمع کرد وجود مبارک حضرت تمام قد گفت که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ»، اول اقرار گرفت: «أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»^{۱۳} گفتند بله. بعد این آیه سوره مبارکه «احزاب» را خواندند، چون دارد: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾^{۱۴} بعد فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ»؛ ما دیگر در اسلام به این صورت دومی نداریم.

این برای اهمیت مسئله است و کلّ اسلام هم به همین وابسته است و کلّ اسلام به شمشیر کسی وابسته است که «لَصْرَبَةُ عَلَيٍّ لِعَمْرٍو يَوْمَ الْخُنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ»^{۱۵} آنها که می‌گویند دعا کنید ما شهید بشوید می‌گویند دعا

۱۳. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۹.

۱۴. سوره احزاب، آیه ۶.

۱۵. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۸۶.

می‌کنیم آنچه خیر است خدا به دست شما بدهد. خیلی از افرادند که فتح آنها بالاتر از شهادتشان است. شهادت مقام خوبی است؛ اما بالاتر از شهادت، فتح است.

پرسش: پس چرا این را به عنوان ضروری مذهب مطرح کرد؟

پاسخ: برای ما ضروری مذهب ما، ضرورت دین است؛ برای ما چون مذهب ما همان دین ماست. حالا بیگانه حساب دیگری دارد. الآن اگر کسی - معاذالله - جریان غدیر را منکر بشود همان ارتداد است. برای ما ضروری مذهب ما ضروری دین ما است؛ یعنی اگر کسی این را منکر بشود، مثل اینکه قرآن را منکر شده است. دیگران حالا چون نخواستند و نشد، حجت برایشان تمام نشد، یا قدرت دست دیگران بود. اگر کتاب‌های فقهی فقها و اینها را نگاه کنید می‌بینید که علمای دست اول و دوم و سوم دارند که گاهی نام مبارک امام صادق (سلام الله علیه) را در ردیف علمای دست سوم و چهارم می‌گویند که جعفر بن محمد هم این طور گفته است! الآن بیچاره‌ها که دسترسی ندارند هیچ راهی ندارند. ببینید الآن کلینی برای ما خیلی محترم است، هم علم او، عمل او، قداست او، تفسیر او برای ما خیلی محترم است. این قاضی عبدالجبار همدانی برای اسدآباد همدان است. این هم معاصر کلینی است این هم قبل از هزار سال است، این هم بیست جلد کتاب نوشته به نام /المعنی که شش جلدش در دسترس نیست. آن چهارده جلدش در دسترس است مکرر چاپ شد. این صریحاً یعنی صریحاً! با دلالت مطابقه در همان جلد بیستم می‌گوید علی بن ابيطالب در جریان مباحله نبود! مثل اینکه الآن کسی بگوید روز نیست. آنها که گرفتار خواندن این کتاب‌ها هستند چه توقعی دارید؟ آنها مدرکی غیر از این ندارند.

پرسش: انکار ولایت به عنوان کفر مطرح شده؟

پاسخ: اگر کسی عالماً عامداً شیعه باشد بعد کافر بشود، بله. اگر کسی شیعه بوده؛ اما یک وقت است که از همان اوّل مستضعف بود و آمد، برایش روشن نشد؛ اما این بر او ثابت شد که پیغمبر گفته، خدا گفته در قرآن، بله. اگر از همان اوّل ثابت نشده باشد، مستضعف است. غرض این است که افرادی که همتای کلینی اند معاصر کلینی اند، بیشتر از کلینی کتاب دارند قدرت هم دست اینها بود پول هم دست اینها بود، این صریحاً می گوید علی بن ابیطالب در مباحثه نبود. آن سنی های بیچاره از چه کسی یاد بگیرند؟ از این کتاب ها آنها فراوان دارند. خیلی از اینها مستضعف هستند.

غرض این است که این گونه سفارش کردن، هیچ مرجع تقلیدی به همسرش سفارش نمی کند که مبدا بعد از من بیایی خیابان فتنه کنی! این چه لسانی است؟ معلوم می شود که اینها فتنه ای را در سر داشتند که حضرت باخبر بود.

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ و مانند آن پس این صحنه بود.

جریان حضرت امیر هم که بالکل آمده این طوری کرده است. اینکه عرض می کنیم ما از خدا خیر می خواهیم، شهادت بود «طوبی لنا و حسن مآب»، فتح بود هم «طوبی لنا». سرّ اینکه گاهی فتح بالاتر از شهادت است همین جریان حضرت امیر (سلام الله علیه) است که «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ لِعَمْرٍو يَوْمَ الْخَنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةً»؛ حضرت شهید هم شد، نهج البلاغه هم دارد. این «تَعْدِلُ عِبَادَةُ الثَّقَلَيْنِ» نیست؛ اما آن روزی که عمرو بن عبدود که ود یکی از بت های معروف آنها بود که در زمان نوح بود، همین طور سالیان متمادی این نام بود بود تا عصرها اینها هم این نام را داشتند. «ودّ، یعوق و یغوث»، اینها اسمای بت هایی است که در زمان نوح بود. ما «عبدالله» داریم آنها «عبدود» داشتند. این عمرو بن عبدود که آمد اگر - خدای ناکرده - پیروز می شد، رسول خدا و همه اینها را شهید می کرد، بساط اسلام جمع می شد. با آن شمشیر این اسلام محفوظ ماند. فرمود: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ لِعَمْرٍو يَوْمَ الْخَنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةً»

الثَّقَلَيْنِ»، حتی شهادت خود حضرت امیر هم در کنار این سفره است؛ برای اینکه اگر اسلامی نمانده بود، شهادتی در کار نبود.

بنابراین گاهی می شود فتح به مراتب بالاتر از شهادت است. یک ضربت، کلّ اسلام را حفظ کرد. آن وقت آنها که از نزدیک زبان مطهر حضرت را می دیدند، از خود حضرت امیر هم نقل شد که همین طور می گفت: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ»، «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ وَلَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ»^{۱۶} «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ»، این را زیر لب زمزمه می کرد.

بنابراین درباره حضرت امیر این طور بود و با وجود این آمدند این کار را کردند.

خدا علامه امینی را غریق رحمت کند! خدا سیّدنا الاستاد را غریق رحمت کند! مرحوم طباطبایی می فرمود اینها همشهری بودند، هم بحث بودند، مکرّر امینی خدمت ایشان می رفت. گفت یک وقت آقای امینی آمد من خواستم به او بگویم این قدر تُندروی نکنید، این طوری که شما قلم می زنید، آبرویی برای اینها باقی نگذاشتید! مرحوم علامه فرمود که کسی آمده بود به مرحوم امینی بگوید، چون مرحوم امینی که بود کتابها هم فراوان بود و آن آقا که آمد به ایشان سفارش بکند بعضی از کتابها را ورق زد و خداحافظی کرد می خواست برود، مرحوم آقای امینی فرمود که برای چه آمدی؟ گفت آمدم به شما عرض کنم که این قدر تُندروی نکنید. بعد این کتابها را خواندم دیدم حق با شماست؛ برای اینکه اینها این قدر بی ادب هستند این قدر وقیح اند، این قدر هتّاک اند که قلم شما می خواهد. یک بار دیگر مرحوم آقای طباطبایی فرمودند ایشان که آمدند (مرحوم آقای امینی)، گفت من هر فضیلتی که درباره حضرت امیر یافته ام، یقین دارم این درباره دیگران هم هست. بعد برمی گردم می بینم که بله برای او

هم جعل کردند. این سنی بیچاره چه طوری بفهمد؟ شما کدام فضیلتی برای اهل بیت است که بهترش را برای آنها جعل نکردند؟ اینها دسترسی ندارند.

غرض این است که این صحنه‌ها بود. اگر مرحوم مفید این را به عنوان راز ذکر می‌کند، برای اینکه هیچ حجتی بر اینها، هیچ دلیلی و بهانه‌ای برای این دو نفر نباشد. خود پیغمبر مکرر ذکر کرد، این آیه سوره مبارکه «احزاب» نشان می‌دهد که مکرر در مکرر تصریحاً تلویحاً به اینها گفتند بعد خبری هست، مبادا شما کف خیابان بیایید و مبادا این کار را بکنید!

در جریان اینکه حضرت با دست خود کسی را کشتند یا نکشتند؟ البته «فی الجملة» نقل شده است؛ اما قرآن وقتی پیغمبر را به عنوان ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ذکر می‌کند و از طرفی مظهر تام رحمت خداست و رحمت خدا سابق بر غضب اوست،^{۱۷} بیش از غضب او و پیش از غضب اوست؛^{۱۸} لذا حضرت «بالمباشرة» قتلی کمتر داشتند. داشتند ولی خیلی کم. با اینکه حضرت بیش از دیگران در معرض تهاجم بودند، چون او فرمانده بود تمام حمله‌ها متوجه آن حضرت بود. وجود مبارک حضرت امیر دور می‌زد در جریان جنگ احد و مبادا کسی به اطراف حضرت برسد؛ ولی تمام حمله‌ها متوجه پیغمبر (سلام الله علیه) بود که او را از پا در بیاورند؛ ولی با این وجود حضرت کسی را نمی‌کشت و خود حضرت امیر (سلام الله علیه) هم آن طور نبود که هر کسی را که به او حمله کند او را تعقیب کند. این را قبلاً هم به عرض شما رسید که مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) در آن مالی نقل می‌کنند که به حضرت گفتند شما یل میدان جنگ هستید، یک سلحشور که این اسب باری و اسب سواری سوار نمی‌شود! اسب رزم، برای رزم است، اسب باری برای کشیدن بار است. امکانات هم که هست، الآن خلیفه مسلمین هستید، یک اسب تندرو

۱. کتاب المزار - مناسک المزار (للمفید)، النص، ص ۱۶۱.

۱۸. الصحيفة السجادية، دعای ۱۶.

تهیه کنید، این اسب، اسب جنگ نیست. مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) نقل می‌کند که حضرت فرمود: من اسب تندرو نمی‌خواهم، برای اینکه من که فرار نمی‌کنم. کسی هم که فرار کرد من او را تعقیب نمی‌کنم.^{۱۹} این علی است! برای پسر این علی می‌بینید چه کار که نمی‌کنند! خیلی حرف است. این مشرک است آمده مرا بگشدد، دید نتوانست فرار کرده، من دو قدم او را تعقیب نمی‌کنم. چه کسی مثل این است؟! شما ببینید کشورهای دیگر هم مثل همین هستند، ساسانی و سامانی و سلجوقی و پانصد سال عباسی‌ها و از بغداد تا مرو، از مرو تا بغداد، یک وجب خاک به نام اینها نیست. این اربعین، این عظمت، اینها یک حساب و کتابی است. به هر حال این فکر می‌ماند.

عرض کنم که در بحث یمین و سوگند در اسلام که عهد و یمین و نذر و اینها مطرح است، مرحوم محقق در متن شرایع را حتماً یعنی حتماً! جواهر را حتماً یعنی حتماً! حالا کتاب‌های فقهی را هم دیدید دیدید! تا حالا که مسئله فقهی مطرح شد روشن بشود.

مرحوم محقق در متن شرایع^{۲۰} دارد که یمین «إِنَّمَا تَتَعَقَّدُ عَلَى الْمُسْتَقْبَلِ بِشَرَطِ أَنْ يَكُونَ وَاجِباً»، یک؛ «أَوْ مَنُودِباً»، دو؛ «أَوْ تَرَكَ قَبِيحاً»، سه؛ «أَوْ تَرَكَ مَكْرُوهاً»، چهار؛ «أَوْ عَلَى مَبَاحٍ يَتَسَاوَى فَعْلُهُ وَ تَرْكُهُ»، پنج؛ «أَوْ يَكُونُ الْبَرُّ أَرْجَحَ»، این شش. کاری که نه تنها خیر دنیا و آخرت ندارد برای شما زحمت است. این جزء این شش هفت تا که نیست. خودت را به زحمت می‌اندازی برای چه؟ عایشه راضی بشود؟ حفصه راضی بشود؟ برای چه این کار را می‌کنی؟ این یمین اصلاً منعقد نمی‌شود.

پرسش: یمین لغو نیست؟

۱۹. المناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۲۹۸؛ «وَقِيلَ لَهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَلَا تَرَكِبُ الْخَيْلَ وَ طَلَأَكَ كَثِيرُ فَقَالَ الْخَيْلُ لِلطَّلَبِ وَ الْهَرَبِ وَ لَسْتُ أَطْلُبُ مُذْبِراً وَ لَا أَصْرِفُ عَنْ مُقْبِلٍ وَ فِي رِوَايَةٍ لَا أُكْرِهُ عَلَى مَنْ فَرَّ وَ لَا أُفْرِئُ مِمَّنْ كَرَّ وَ الْبَلَّةُ مُزْجِيَةٌ».

۲۰. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۳، ص ۱۳۳.

پاسخ: نه، لغو هم برای تحبیب رضایت مردم است، آن لغو هم بازی هاست؛ اما این برای جلب رضایت کسی است که هیچ اثر ندارد، مثل ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ﴾؛ خودت را به زحمت برای چه انداختی؟ «أو يكون البرّ أرجح و لو خالف»؛ اگر آن یمین منعقد شد، «أثم و لزمته الكفارة و لو حلف على ترك ذلك لم تتعقد و لم تلزمه الكفارة مثل أن يحلف لزوجه أن لا يتزوج»؛ قسم بخورد که من دیگر با کسی ازدواج نمی‌کنم، چرا خودت را به زحمت می‌اندازی؟ چرا حلالی را بر خودت حرام می‌کنی؟ «أو لا يتسرى»؛ من با هیچ کنیزی ازدواج نمی‌کنم! بعد از شما هیچ کسی را نمی‌گیرم! چرا این کار را می‌کنی؟ «أو تحلف»؛ یا زن این طور قسم بخورد که من بعد از مرگ شما اصلاً با کسی ازدواج نمی‌کنم! چرا خودت را به زحمت می‌اندازی؟ این قسم منعقد نمی‌شود. چرا خودت را به زحمت می‌اندازی؟ برای چه؟ یک فایده دینی باید داشته باشد. «و لا تتعقد على فعل الغير»؛^{۲۱} پس معلوم می‌شود که اصل یمین پایه ندارد. حضرت فرمود: چرا خودت را به زحمت می‌اندازی؟ برای رضایت چه کسی؟ یک وقت است برای رضایت انسان شایسته‌ای است بله. یا اگر غسل هست برای چه قسم خوردی نخوری؟ یا برای رضایت چنین زنی هست، برای چه این کار را کردی؟ - إن شاء الله - تتمه آن را چون روایاتش در جوهر هست فردا می‌خوانیم.

«و الحمد لله رب العالمین»